

A Thematic Analysis of the Shi'i Masnavi *Man-o Salwa* by Mufti Muhammad Abbas Musavi Lakhnavi

Sayyid Ya'qub Reza Razavi¹

Abstract

The masnavi *Man-o Salwa*, composed by Mufti Muhammad Abbas Musavi Lakhnavi Shushtari, a prominent Shi'i scholar, jurist, and poet of the Indian subcontinent, is one of the significant works of didactic Persian literature of the thirteenth century AH. Composed in response to Shaykh Baha'i's *Nan-o Halwa*, this masnavi, comprising approximately 2,900 couplets in the ramal meter, addresses a wide range of subjects, including religious admonition, condemnation of worldly attachment, criticism of Sufism, opposition to Greek philosophy, condemnation of hypocritical scholars, praise of the Ahl al-Bayt, exhortation to contentment and patience, and emphasis on the night prayer and supplication. Using a library-based research method and drawing on Mehdi Karbasi's edition, the present article undertakes a thematic analysis of the work. The findings indicate that, in this masnavi, the poet presents a religious reformist manifesto in poetic form. In simple and fluent language, he defends the Shari'a against religious innovations, critiques the intellectual currents of his time—including Sufism, philosophy, and Akhbarism—and, drawing upon the Qur'an, Nahj al-Balagha, and the traditions of the Ahl al-Bayt, calls upon the Shi'i community of India to return to authentic Islamic teachings. The most prominent themes of the masnavi include the call to spiritual awakening and remembrance of death, condemnation of the deceptive nature of the world, criticism of Sufism and the doctrine of the Unity of Being, opposition to Greek philosophy and Avicenna, praise of contentment and patience, praise of the Ahl al-Bayt, emphasis on the night prayer and supplication, condemnation of hypocritical scholars, and criticism of Akhbarism. The work is among the last major Persian literary works produced in the Indian subcontinent and provides a clear reflection of the social and religious conditions of the Shi'i community of northern India in the thirteenth century AH.

Keywords: Muhammad Abbas Shushtari, *Man-o Salwa*, criticism of Sufism, criticism of philosophy, Indian subcontinent.

1. M.A. Student in Persian Language and Literature, Ahl al-Bayt International University, Tehran, Iran. yasub1422@gmail.com

تحلیل مضمونی منظومه شیعی من و سلوی سروده مفتی محمد عباس موسوی لکنوی

سید یعسوب رضا رضوی^۱

چکیده

مثنوی من و سلوی سروده مفتی محمد عباس موسوی لکنوی شوشتری، عالم، فقیه و شاعر بزرگ شیعی شبه قاره هند، یکی از مهم ترین آثار ادبی تعلیمی فارسی در قرن سیزدهم هجری است. این مثنوی که در استقبال از نان و حلوا اثر شیخ بهایی سروده شده، با حدود ۲۹۰۰ بیت در بحر رمل به موضوعات گسترده ای چون مواعظ دینی، نکوهش دنیا، نقد صوفیه، ستیز با فلسفه یونانی، مذمت عالمان ریاکار، مدح اهل بیت (ع)، دعوت به قناعت و صبر، و تأکید بر نماز شب و دعا پرداخته است. این مقاله با روش کتابخانه ای و با تکیه بر چاپ مهدی کرباسی، به تحلیل مضمونی این اثر می پردازد. نتایج نشان می دهد که شاعر در این مثنوی، اعلامیه اصلاحی دینی را در لباس شعر عرضه کرده است. او با زبانی ساده و روان، ضمن دفاع از شریعت در برابر بدعت ها، به نقد جریان های فکری زمان خود (تصوف، فلسفه، اخباری گری) پرداخت و با تکیه بر قرآن، نهج البلاغه و احادیث اهل بیت (ع)، جامعه شیعی هند را به بازگشت به آموزه های اصیل اسلامی دعوت کرده است. برجسته ترین مضامین این مثنوی عبارتند از: دعوت به بیداری و تذکر مرگ، نکوهش دنیای فریبنده، نقد تصوف و وحدت وجود، ستیز با فلسفه یونانی و ابن سینا، ستایش قناعت و صبر، مدح اهل بیت (ع)، تأکید بر نماز شب و دعا، نکوهش عالمان ریاکار، و نقد اخباری گری. این اثر از آخرین آثار مهم فارسی در شبه قاره هند است و آینه روشنی از وضعیت اجتماعی و مذهبی جامعه شیعی شمال هند در قرن سیزدهم به دست می دهد.

واژه های کلیدی: محمد عباس شوشتری، من و سلوی، نقد تصوف، نقد فلسفه، شبه قاره هند.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه بین المللی اهل بیت (ع). تهران. ایران. yasub1422@gmail.com

۱. مقدمه

ادبیات تعلیمی-اندرزی فارسی، از دیرباز یکی از گسترده‌ترین و پرمخاطب‌ترین قلمروهای شعر و نثر بوده است. در این میان، شبه‌قاره هند جایگاهی ویژه دارد. از قرن هفتم هجری به بعد، با مهاجرت عالمان و شاعران ایرانی به هند، زبان فارسی به یکی از زبان‌های اصلی دیوان‌سالاری و ادبیات این سرزمین تبدیل شد. در سده سیزدهم هجری، با وجود سلطه روزافزون انگلیسی‌ها و افول تدریجی فارسی در دربار، هنوز شاعرانی بودند که به این زبان شعر می‌گفتند و از آن برای نشر معارف دینی بهره می‌بردند. یکی از این شاعران، مفتی سید محمد عباس موسوی لکنوی است. او در لکنو، یکی از مراکز مهم تشیع در هند، می‌زیست. آنچه او را از بسیاری از هم‌عصرانش متمایز می‌کرد، رویکرد انتقادی و شریعت‌محور او در قلمروی ادبیات و شعر بود. مثنوی من و سلوی، حاصل این رویکرد است. این مقاله در پی آن است تا دریابد چه مفاهیم و مضامینی در مثنوی مورد نظر، مطرح شده است و با تحلیل مضامین این مثنوی، جهان‌بینی فکری مفتی محمد عباس را تبیین کند و نشان دهد که چگونه یک فقیه شیعی در هند قرن سیزدهم، از شعر به عنوان ابزاری برای اصلاح دینی و فکری استفاده کرده است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

مثنوی من و سلوی در سال ۱۴۰۰ در ضمن دفتر اول مجموعه‌ای به نام اخلاق و معرفت (شش رساله) به کوشش علی فاضلی در نشر دانش حوزه به چاپ رسید. مهدی کرباسی محقق و مصحح این مثنوی بوده و متن مثنوی و حواشی شاعر را که در تمامی چاپ‌های سنگی موجود است، آورده است. صفحات ۲۰۵ تا ۳۹۷ این مجموعه به مقدمه محقق و متن کامل مثنوی و حواشی آن تعلق دارد. مبنای پژوهش حاضر نیز همین چاپ است. رضوی در مقاله معرفی چند مثنوی مفتی عباس لکهنوی شوشتری

منتشر شده در مجله میراث شهاب به سال ۱۴۰۲، گذرا مثنوی من و سلوی را معرفی کرده است. از نظر بررسی و تحلیل مضامین، مقالات و پایان نامه‌های متعددی هم از نظر تحلیل ژانرمحور و هم فرد محور در ادبیات فارسی مورد پژوهش قرار گرفته است. برای مثال چند نمونه ذکر می‌شود. بررسی و تحلیل مضامین اشعار دیوان سلمان ساوجی، پژوهش زهرا منصوری نوری به راهنمایی اقدس فاتحی در سال ۱۳۹۴ در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه قم دفاع شد. تحلیل و بررسی مضامین شیعی در اشعار غازی الحداد، پژوهش اسماء شهریاری خیرآبادی به راهنمایی اعظم شمس الدینی فرد در سال ۱۳۹۷ در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان دفاع شد. مقایسه و تحلیل مضامین اشعار اعتراض در ادبیات معاصر ایران، پژوهش نجمه طاهری ماه زمینی و محمد صادق بصیری در مجله ادبیات پایداری سال سیزدهم بهار و تابستان ۱۴۰۰ شماره ۲۴ منتشر شد. در این پژوهش برای بار اول به بررسی مضامین مثنوی من و سلوی پرداخته می‌شود.

۲-۱. روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکردی کیفی و به روش کتابخانه‌ای انجام شده است. جامعه پژوهش، کل ابیات مثنوی من و سلوی سروده مفتی محمد عباس موسوی است که بر اساس تصحیح و تحقیق مهدی کرباسی (۱۴۰۰) مورد بررسی قرار گرفته است. واحد تحلیل، ابیات و در مواردی حواشی نسخه بوده است. برای استخراج مضامین اصلی، ابتدا کل متن مثنوی به دقت مطالعه و ابیات مرتبط با موضوعات اخلاقی، عرفانی، اجتماعی و انتقادی برگه‌نویسی شد. سپس با استفاده از روش تحلیل مضمونی^۱، ابیات استخراج شده دسته‌بندی و مضامین اصلی و فرعی شناسایی شدند. در مرحله بعد، فراوانی و برجستگی هر مضمون در ساختار کلی اثر سنجیده شد و مواردی که نمود و

1. Thematic Analysis

برجستگی بیشتری داشت در متن تحقیق ذکر گردید. این روش امکان تحلیل نظام مند و قابل استناد از محتوای اخلاقی-انتقادی این اثر ارزشمند را فراهم آورده است.

۳-۱. زندگی‌نامه مؤلف

سید محمد عباس موسوی لکنوی جزائری شوشتری، در اواخر جمادی الأول ۱۲۲۴ ق در شهر لکنو، پایتخت پادشاهی آود در شمال هند، به دنیا آمد و از نوادگان سید نعمت الله جزائری است (کشمیری، ۱۹۲۵: ۲/۱). او در علوم گوناگونی چون فقه، اصول، کلام، تفسیر، ریاضیات، منطق و ادب تبحر یافت و جامع علوم معقول و منقول بود (همان، ۸/۱). مهم‌ترین استاد مفتی، سید حسین بن سید دلدار علی (د: ۱۲۷۳ ق) ملقب به سیدالعلماء بود و هفت اجازه روایت و اجتهاد از استادش دریافت کرد (همان، ۲۹/۱ و ۳۶). مفتی محمد عباس از وحید بهبهانی، سید مهدی بحرالعلوم، سید علی طباطبایی صاحب ریاض و دیگر مجتهدان عراق نیز اجازات روایت و اجتهاد دریافت کرد (عاملی، ۱۴۲۱: ۴۱۰/۷). او از سال ۱۲۵۸ قدر مدرسه شاهی لکنو مشغول تدریس شد. از شاگردان مشهور او میر حامد حسین موسوی هندی صاحب عبقات الأنوار (د: ۱۳۰۶ ق) و سید نجم الحسن رضوی (د: ۱۳۵۷ ق) هستند که هر دو از مجتهدین و مراجع نامدار عصر خودشان بودند. به دستور مرجع وقت هندوستان سید محمد نقوی ملقب به سلطان العلماء (د: ۱۲۸۴ ق) در ۱۲۶۱ ق قاضی لکنو شد و قوانین محکمه را تنظیم کرد؛ اشتهار او به مفتی از همین روست. به او القاب و خطاب رسمی افتخار العلماء و تاج العلماء داده شد و بعدها ملکه ویکتوریا نیز لقب شمس العلماء را به او اعطا کرد (صدرالافاضل، ۱۳۷۴: ۵۷۷).

مفتی محمد عباس بیش از ۳۰۰ تألیف دارد که بیش از نیمی از آن در حملات انگلیس به شمال هند و سقوط حکومت گورکانی و آود از بین رفت (همان، همانجا). اقابزرگ تهرانی در نقباء البشر او را عالمی کبیر، ادیبی جلیل و مؤلفی مکرر خوانده

است (۳: ۱۴۰۴/۱۰۱۰-۱۰۱۲). از مهم‌ترین آثار او می‌توان به أوراق الذهب، روائح القرآن، الجواهر العبقریة فی رد التحفة الإثنی عشریة، منابر الاسلام و شریعت غراء اشاره کرد. وقتی کتاب روائح القرآن به شیخ مرتضی انصاری (د: ۱۲۸۱ق) رسید، به احترام کتاب و مؤلف از جای خود برخاست و فرمود: «هَذِهِ هَدِيَّةٌ عَبَّاسِنَا إِلَيْنَا، وَسَبَبُ الْفَخْرِ لَدَيْنَا، وَلَمْ يَسْبِقْ مِثْلُهُ فِي نَظَرِنَا مِنْ كُتُبِ عُلَمَاءِ الْمُتَقَدِّمِينَ وَلَا الْمُتَأَخِّرِينَ» (لکهنوی کشمیری، بی تا: ۷۰/۲؛ کشمیری، ۱۹۲۵: ۲۳۰/۲). او در ۲۵ رجب ۱۳۰۶ق در لکنو درگذشت و در حسینیۀ غفران مآب به خاک سپرده شد.

۲. بحث اصلی

۲-۱. ساختار، وزن و تعداد ابیات

این مثنوی تقریباً ۲۹۰۰ بیتی در وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (بحر رمل مسدس محذوف) سروده شده که همان وزن مثنوی مولوی و نان و حلوی شیخ بهایی است. شعر ملمع (ترکیبی از فارسی و عربی) است و اشعار عربی آن روان و ساده هستند. سبک شاعر در این مثنوی به تبعیت از شیخ بهایی، ساده‌گویی و پرهیز از هر نوع تعقید است و این ویژگی او را از شاعران معاصر خود در سبک هندی به طور کامل متمایز می‌سازد (رضوی، ۱۴۰۲: ۲۴۴).

۲-۲. تحلیل مضمونی مثنوی من و سلوی

در این بخش، مهم‌ترین مضامین مثنوی را به ترتیب فراوانی و برجستگی استخراج کرده و برای هر مضمون، شواهد متعددی از متن ارائه می‌شود. چون چاپ موجود فهرستی از مطالب به دست نداده است به طور گذرا عناوین کتاب ذکر می‌شود تا ابتدا ساختار و محتوای کتاب مشخص شود.

عنوان اصلی	مضامین طرح شده
حمد و نعت و مقدمه (ص ۲۱۹)	حمد الهی، نعت پیامبر (ص)، مدح امام علی (ع)، سبب نظم کتاب، اشاره به حدیث لا تنظروا إلى من قال...
فی حکایة بعض الأحوال والالتذاذ بذكر الله (ص ۲۲۳)	لذت ذکر خدا و شب زنده داری
تذکار حالات عرفا و حسرت دیدار اهل صفا (ص ۲۲۶)	ستایش عارفان راستین
مقاسات غم و ألم و ذکر توبه حضرت آدم (ص ۲۳۰)	رنج و محنت در راه خدا، ضرورت گریه و زاری، فرق فکر و غم
شروع حکایت کثیر الهدایت (ص ۲۳۲)	هبوط آدم، گفت و گو با جبرئیل، توبه آدم
حکایت (ص ۲۳۵)	گریستن سیصد ساله آدم، آمدن وحوش و طیور برای تعزیت، نزول بخشش
تتمیم فیہ نفع عظیم (ص ۲۳۶)	اشک ندامت آدم و ارزش آن، فضیلت گریه خدا ترسانه
فی الترغیب إلى المعرفة والإزراء بالتصوّف والفلسفه (ص ۲۳۸)	نقد تصوف، نقد فلسفه، دفاع از علم شریعت
فی خطاب الله العظیم مع موسى الکلیم (ص ۲۴۱)	مناجات حضرت موسی (ع)، ارزش شب زنده داری
روایت (از پیامبر) (ص ۲۴۲)	فضیلت دو رکعت نماز در دل شب
حکایت (عارف و صالح) (ص ۲۴۲)	اهمیت نماز شب بر دیگر عبادات
ترغیب به مناجات الهی و نماز شب و دعاهاى سحرگاہی (ص ۲۴۲)	فضیلت عبادات شبانه
غزل فی الندب إلى العمل (ص ۲۴۵)	دعوت به عمل، ترک غفلت، ارزش دعا

عنوان اصلی	مضامین طرح شده
حکایت (فرنگی زاده) (ص ۲۴۶)	نقد افسونگری و سحر در برابر دعا، برتری دعا بر تکنولوژی
تعقیب (ادامه بحث دعا) (ص ۲۴۷)	آداب دعا، تأخیر در اجابت، شناخته شدن مؤمنان در آسمان
تذنیب عجیب (ص ۲۴۸)	نکوهش زراندوزی، غفلت از عمر عزیز، توصیه به طلب از خدا نه از سلطان
حکایت (پادشاه و دهقان) (ص ۲۵۱)	تواضع شاه در برابر دهقان، شناخت حقیقت نماز، بی نیازی از خلق
نبذة من فضل الصلاة وثوابها وشرائطها وآدابها (ص ۲۵۳)	اهمیت نماز، نماز اولین پرسش قیامت، نماز با حضور دل
روایت (امام علی و تیر) (ص ۲۵۶)	تأثیر نماز در تحمل سختی
روایت (امام سجاد و آتش) (ص ۲۵۷)	غرق شدن در نماز و بی اعتنایی به حوادث بیرونی
فی المخاطبات اللطيفة والشعریات الطریفة (ص ۲۵۷)	حسب حال غنایی - عرفانی
سوز و گداز عاشقان مجاز (ص ۲۶۰)	داستان عشق مجازی به طفل خردسال (مولف در حاشیه تصریح کرده است که میلی به سرایش نداشت و به تبعیت از شیخ بهایی سروده است)
فی ذم الدنيا و من یهواها و تبکیت من غفل عن الدین فی هواها (ص ۲۶۲)	نکوهش دنیا، ترجیح دین بر دنیا
تمثیل (دنیا و دین) (ص ۲۶۳)	تشبیه دنیا به سفال بی ارزش و دین به طلای باارزش
الأمر بالإجمال فی تحصیل المال والتعبیر لمن یحب الجاه والجلال (ص ۲۶۳)	قناعت و نکوهش حرص، صبر در تنگ دستی

عنوان اصلی	مضامین طرح شده
کلام عیسی (ع) در قناعت و وارستگی تمام (ص ۲۶۵)	شرح قناعت حضرت عیسی (ع)
حالات اصحاب عصمت در باب توکل و قناعت (ص ۲۶۶)	سیره حضرت موسی، نوح، یحیی، سلیمان، ابراهیم، پیامبر (ص) و امام علی (ع) در قناعت
تَسْلِیة (تسلی دادن نفس) (ص ۳۶۹)	تسلیم در برابر قضای الهی، صبر بر فقر و تنگدستی
فی ذم الحرص علی الأموال مع التَّساهل فی الأعمال (ص ۲۷۰)	نکوهش حرص، توکل بر روزی رسانی خدا، فرق رزق عام و مغفرت خاص
تَمَثِیل جمیل (عنکبوت و مگس) (ص ۳۳۲)	قناعت عنکبوت و حرص مگس
در مذمت تقدس فروشان دنیا دار و واعظان ریاکار (ص ۲۷۱)	نقد شدید عالمان ریاکار، نکوهش وعاظ بی عمل، تقابل علم و عمل
تَذْنِیب المقال بالمنع عن السؤال (ص ۲۷۲)	نکوهش گدایی از مردم
روایت (امام علی و سنگ) (ص ۲۷۳)	ارزش ذلت نکشیدن در برابر مردم
روایت (از امام صادق (ع)) (ص ۲۷۴)	ترجیح مرگ بر گدایی
ذم امرا و مدح فقرا (ص ۲۷۴)	ستایش فقر و نکوهش ثروت
صبر در هنگام بلا و رضا و تسلیم در ابتلا (ص ۲۷۵)	فضیلت صبر، رضا به بلا
حکایت (پیامبر و میزبان) (ص ۲۷۷)	توکل بر خدا و ترک تمسک به اسباب ظاهری
ممانعت حسد و مذمت این خوی بد (ص ۲۷۷)	نکوهش حسد، داستان هابیل و قابیل، یوسف و برادران
روایت و حکایت (ص ۲۷۹)	ترجمه روایت از امیرالمومنین در مذمت حسد و حکایت شاه و دهقان و حسد وزیر

عنوان اصلی	مضامین طرح شده
در سرزنش و مذمت اهل غیبت (ص ۲۸۱)	نکوهش غیبت
روایه آخری (ص ۲۸۳)	گوش دادن به غیبت نیز مانند غیبت کردن است
حدیث آخر (زن نزد پیامبر) (ص ۲۸۳)	نکوهش تحقیر دیگران
فی بعض ما استثناء الشریعة عن حکم الغیبة (ص ۲۸۴)	موارد جواز غیبت
در مدح تواضع و فروتنی و ذم کبر و منی (ص ۲۸۵)	ستایش تواضع، نکوهش تکبر
تعقیب (ادامه نکوهش کبر) (ص ۲۸۵)	بطلان فخر بر نسب، عبرت از داستان زن بدگل
تبصرة (در عجب) (ص ۲۸۷)	نکوهش عجب مادیات
پاره‌ای از خلق عظیم رسول کریم و چهار حکایت (ص ۲۸۸)	نشستن پیامبر بر زمین، کفش دوزی، حمل خاک در جنگ خندق
در تفقد حال غربای شکسته بال (ص ۲۹۰)	دست‌گیری از ضعیفان
حکایت (۲۹۱)	حکایت دشنام دادن پیرزن به امام علی (ع)
روایت (ص ۲۹۳)	تواضع امام حسن (ع) در برابر فقیران جذامی
روایت (ص ۲۹۵)	خدمت مخفیانه امام سجاد (ع) به فقرا در شب
روایت (ص ۲۹۵)	شهادت امام علی (ع) و داستان پیر بیمار که پرستارش علی بود
در مذمت ریاکاران خودنما و مدح سیدالأوصیا و علمای با خدا (ص ۲۹۹)	مناقب امام علی (ع)، نقد عالمان ریاکار و ستایش علمای راستین و سید العلماء

عنوان اصلی	مضامین طرح شده
فائدة جلّیة فی التشنیع علی الصوفیة (ص ۳۰۳)	نقد تند صوفیان
فی دَم الغناء وَهُوَ مِنْ مُوجِبَاتِ التَّلَهُّفِ وَالتَّأَشُّفِ وَعِبَادَاتِ أَهْلِ التَّصَوُّفِ وَالتَّعَشُّفِ (ص ۳۰۸)	نکوهش غنا و موسیقی، تفاوت قرائت قرآن با آواز، نقد قاریان اهل لحن
سوق الکلام إلی أصل المرام (ص ۳۱۱)	شرح عبادت و مناجات حضرت علی (ع)
حکایت (ص ۳۱۴)	ماجراهای شب آخر عمر امام علی (ع)
حکایة مقال عن لسان حال (ص ۳۱۶)	گفت وگویی شاعر با مرگ
رجوع به جانب پروردگار و طریق توبه و استغفار (ص ۳۲۱)	دعوت به توبه و نکوهش تأخیر در توبه
روایت (ص ۳۲۴)	پرسیدن معنای حقیقی استغفار از امیرالمومنین
اشاره به تقوا و پرهیزکاری و خوف جناب باری (ص ۳۲۶)	توصیف تقوا، داستان همام
فی فضل الأئمة الکرام ووجوب طاعتهم علی الأنام (ص ۳۳۰)	وجوب اطاعت از اهل بیت (ع)
روایت (ص ۳۳۱)	نشانه های شیعه واقعی از زبان امیرالمومنین
فیما یتعلّق بأخبار أئمة الأطهار من استفراغ الوُسع فی الفحص والأفکار (ص ۳۳۲)	بحث اصولی و اخباری، نقد اخباری گری
روایت (ص ۳۳۹)	حدیث مداد العلماء
قولٌ شعری فی الطّباع والآثار، وَهُوَ مِنْ أَبْكَارِ الْأَفْکَارِ (ص ۳۴۱)	تأثیر اخلاط چهارگانه در اخلاق انسان

عنوان اصلی	مضامین طرح شده
فی تأویل منع النبی عن السفر واحداً والبيتوتة فی البيت واحداً (ص ۳۴۳)	تفسیر حدیث لا تسافر المرأة إلا مع ذی محرم به سفر آخرت
در ذکر روز جزا و جبروت و کبریائی خدا (ص ۳۴۴)	وصف و هول قیامت
إشارة إلى الاعتناء بشأن الصّحة والعافية اللّتين هما من أعظم النعماء الإلهيّة المنوط بها السّعادات الدّینیّة والدّنیایيّة (ص ۳۴۶)	ارزش تندرستی
فی ذمّ السرور والطرب، والمنع من الضّحک بلا عَجَب (ص ۳۴۷)	نکوهش خنده و شادی بی جا در دنیا
مناسبت ایام شباب با عبادت ربّ الأرباب (ص ۳۴۸)	اهمیت عبادت در جوانی
حکایت عیسی (ع) با جبل أصنام (ص ۳۵۵)	گریه و زاری کوهی که بت پرستان از او بت ساخته بودند
روایت (ص ۳۵۸)	سوال از ابوذر و پند او به ظلم نکردن به خود (نفس)
در صفت بهشت جاویدان و پرفشانی شوق بر آن (ص ۳۵۹)	وصف نعمت های بهشت
تذیل فی التمسک بذیل رحمة الله الجلیل (ص ۳۶۲)	امید به رحمت خدا
روایت (ص ۳۶۳)	پاداش فراوان خدا برای ذکر گفتن در خواب
القولُ فیما یَجِبُ علی جوارح الإنسان مِنْ طاعةِ خالقِها وشُکرِ واهبِها وما تَکَلَّمَ بِهِ اللهُ یومَ القیامةِ وَتَشْهَدُ بِهِ علی صاحبِها وما انساقِ إلیه الکلامُ فی التّضاعیفِ مِنْ ذکرِ فَناءِ الدّنیا وَتَوائبِها (ص ۳۶۴)	شهادت اعضای بدن در قیامت

عنوان اصلی	مضامین طرح شده
روایت (ص ۳۶۸)	نجات گنهکار به واسطه بیک موی مرگان که در دنیا از خوف خدا گریسته است
فی التضرع والاستکانة إلى الله سبحانه (ص ۳۶۹)	مناجات و تضرع به درگاه الهی
حکایت (ص ۳۸۴)	پذیرش توبه یهودی کفن دزد
فی الاستیناس بالتبراس (ص ۳۸۷)	گفت وگویی شاعر با چراغ
فیما یتعلق بالكلام من المحاسن والامام (ص ۳۸۸)	ارزش سخن گفتن به جا و فضیلت سکوت
خاتمه در تصنّف و تخلص شاعرانه و شکایت اهل زمانه (ص ۳۹۲)	شکایت از روزگار و قدرناشناسی مردم، نتیجه گیری و تاریخ پایان کتاب (۱۲۵۱ ق)

۲-۱. دعوت به بیداری و تذکر مرگ

پربسامدترین مضمون مثنوی، دعوت مخاطب به بیداری از خواب غفلت و به یاد آوردن مرگ و آخرت است. یاد مرگ صرفاً یکی از مضامین اخلاقی اثر نیست؛ بلکه بنیانی ترین مؤلفه در سازمان فکری و تربیتی منظومه به شمار می آید. شاعر آگاهانه این مضمون را در آغاز مباحث تعلیمی مطرح می کند تا افق معنایی سایر توصیه های اخلاقی بر محور آن شکل گیرد. در این چارچوب، مرگ نه به منزله رخدادی صرفاً زیستی؛ بلکه به مثابه حقیقتی وجودی و تربیتی معرفی می شود که آگاهی از آن، منشأ تحول در نگرش و رفتار انسان است. از این منظر، غفلت از مرگ با غفلت از حقیقت هستی هم معنا تلقی می شود و بیداری حقیقی زمانی حاصل می شود که انسان جایگاه خود را در نسبت با حیات اخروی بازتعریف کند. نکته قابل توجه آن است که شاعر برای القای این معنا، تنها به بیان اندرزه های مستقیم اکتفا نمی کند؛ بلکه با بهره گیری از تصویرهای شاعرانه،

تقابل میان پایداری آخرت و ناپایداری دنیا را برجسته می‌سازد. در نتیجه، تذکر مرگ در این منظومه صرفاً کارکردی موعظه‌ای ندارد؛ بلکه به اصلی معرفتی تبدیل می‌شود که ارزش‌گذاری تمام رفتارهای انسانی براساس آن صورت می‌گیرد. به بیان دیگر، مرگ‌اندیشی در این اثر معیار تشخیص حقیقت از فریب و ماندگاری از ناپایداری است و از همین رهگذر، مخاطب به بازنگری در اولویت‌های زندگی فراخوانده می‌شود. از سوی دیگر، تحلیل ارتباط این مضمون با سایر بخش‌های منظومه نشان می‌دهد که بسیاری از آموزه‌های بعدی، از جمله نکوهش دنیا، دعوت به قناعت، ترغیب به عبادت، توصیه به نماز شب، صبر، توکل و حتی نقد عالمان دنیا طلب، در امتداد همین نگرش معنا می‌یابند. در واقع، شاعر ابتدا با ایجاد دگرگونی در افق فکری مخاطب و یادآوری فناپذیری حیات دنیوی، زمینه پذیرش سایر آموزه‌های اخلاقی را فراهم می‌سازد. از این رو، تذکر مرگ را باید محور انسجام بخش منظومه دانست؛ محوری که مضامین پراکنده اثر را در قالب نظامی واحد از اندیشه اخلاقی سامان می‌دهد و نشان می‌دهد که هدف شاعر صرفاً توصیه به فضایل فردی نیست؛ بلکه بازسازی نگرش انسان نسبت به زندگی، دنیا و سرنوشت اخروی اوست. شاعر در ابتدای مثنوی، با ندهایی تند و صریح، انسان غافل را مخاطب قرار می‌دهد:

... أَيُّهَا الْمَقْتُونُ بِالْعُمْرِ الْقَصِيرِ!

أَيُّهَا النَّائِي عَنِ الْمَوْلَى الْكَبِيرِ!...

... أَيُّهَا الْمَغْرُورُ! إِنَّا لُ الْعُمْرَاتِ

أَيُّهَا الْمَسْرُورُ! إِنَّا لُ الْمَوْتَاتِ...

... خواب در پهلوی دریا نارواست

رهروان را غفلت اینجا نارواست

شاعر در حاشیه به خطبه‌ای از نهج البلاغه استناد کرده است که می‌گوید: أَهْلُ الدُّنْيَا كَرُكِبٌ يُسَارُّ بِهِمْ وَهُمْ نِيَامٌ (نهج البلاغه: حکمت ۶۴). این ارجاعات نشان می‌دهد که مفتی در این بخش مستقیماً از منابع روایی الهام گرفته و نگاهش به مرگ، نگاهی شریعت‌محور است. در مثنوی من و سلوی، ترس از مرگ نه به عنوان هراس از نیستی؛ بلکه به مثابه بیداری بخش غفلت و آغازگر توبه ترسیم شده است. مفتی مرگ را «هادم اللذات» معرفی می‌کند و از مخاطب می‌خواهد که با یادآوری مداوم آن، از خواب غفلت برخیزد. این ترس سازنده است که انسان را به نماز شب، دعا و گریه خدا ترسانه فرامی‌خواند و از دل‌بستگی به دنیا بازمی‌دارد؛ بنابراین، ترس از مرگ در این منظومه، نه فلج‌کننده که هشیارکننده و راهبر به سوی قناعت، صبر و توکل است.

۲-۲-۲. نکوهش دنیا و فریبندگی آن

دنیا در نگاه مفتی موجودی فریبنده، بی‌وفا و خطرناک است. او با تشبیه‌های گوناگون، ماهیت فریبنده دنیا را به تصویر می‌کشد. بررسی مضمون «دنیا» در من و سلوی نشان می‌دهد که این مفهوم به عنوان موضوعی اخلاقی یا یکی از مضامین رایج ادبیات زهدیه مطرح نشده است؛ بلکه به منزله یکی از ارکان نظام معنایی منظومه عمل می‌کند و بسیاری از آموزه‌های دیگر شاعر در نسبت با آن تبیین می‌شوند. شاعر با بهره‌گیری از تصویرهایی چون مار، سراب، خانه فریب و متاع ناپایدار، درصدد ارائه تصویری عاطفی از دنیا نیست؛ بلکه می‌کوشد نظام ارزشی مخاطب را دگرگون سازد و معیارهای او را در ارزیابی کامیابی و سعادت تغییر دهد. از این منظر، نکوهش دنیا بیش از آنکه متوجه مظاهر مادی زندگی باشد، متوجه نوعی نگرش است که ارزش انسان را به بهره‌مندی از لذت‌های زودگذر و تعلقات دنیوی فرو می‌کاهد. بدین ترتیب، شاعر میان زندگی در دنیا و دل‌بستگی به دنیا تمایز قائل می‌شود و آنچه را مذمت می‌کند، وابستگی‌ای است که انسان را از غایت آفرینش و مسئولیت‌های دینی و اخلاقی خویش غافل می‌سازد. جایگاه این مضمون در ساختار کلی منظومه نشان می‌دهد که دنیا ستیزی در اندیشه مفتی شوشتری هدف

مستقل و نهایی نیست؛ بلکه مقدمه‌ای برای تثبیت فضایل اخلاقی دیگر به شمار می‌رود. در واقع، هنگامی که شاعر بی‌اعتباری دنیا را به اثبات می‌رساند، زمینه منطقی پذیرش مفاهیمی چون قناعت، صبر، توکل، انفاق، زهد و عبادت را نیز فراهم می‌کند. به همین دلیل، بسیاری از مضامین بعدی اثر را می‌توان صورت‌های مختلف مواجهه انسان با مسئله دنیا دانست. برای مثال، توصیه به نماز شب و دعا، راهی برای رهایی از غفلت ناشی از اشتغالات دنیوی است؛ دعوت به قناعت، پاسخی به حرص و آزمندی برخاسته از دنیاطلبی محسوب می‌شود؛ و نقد عالمان ریاکار نیز بر این پیش فرض استوار است که دلبستگی به جاه و مال، رسالت علمی و دینی آنان را مخدوش ساخته است؛ بنابراین، مفهوم دنیا در این منظومه کارکردی سازمان‌دهنده دارد و حلقه اتصال بسیاری از مضامین اخلاقی و اعتقادی اثر به شمار می‌آید. دیگر آنکه شاعر در نکوهش دنیا از رویکردی صرفاً فردگرایانه پیروی نمی‌کند؛ بلکه پیامدهای اجتماعی دنیاطلبی را نیز مدنظر دارد. از خلال ابیات، چنین برمی‌آید که دلبستگی به دنیا سرچشمه بسیاری از نابسامانی‌های اخلاقی و اجتماعی، از جمله ریا، تکبر، ظلم، رقابت‌های ناسالم و سوءاستفاده از موقعیت‌های دینی است. از این رو، ترک وابستگی به دنیا در اندیشه شاعر تنها راهی برای تهذیب نفس نیست؛ بلکه شرط اصلاح مناسبات اجتماعی نیز تلقی می‌شود. بدین ترتیب، دنیا در من و سلوی نه یک مفهوم صرفاً عرفانی؛ بلکه مقوله‌ای اخلاقی و تربیتی است که در پرتو آن، رفتار فردی و اجتماعی انسان ارزیابی می‌شود و نسبت او با خدا، جامعه و خویشان معنا می‌یابد. از همین منظر، می‌توان گفت که نکوهش دنیا در این اثر، شالوده نظری منظومه اخلاقی شاعر را تشکیل می‌دهد و سایر توصیه‌های تعلیمی در امتداد این بنیان فکری سامان یافته‌اند:

دهر را گُلخَن بدان گر عاقلی

وَاطْلُبِ الدُّنْيَا طَلَبَ الْمُضْطَلِّي

سَیِّد! این دهرمی ماند به مار

ظاهرش نرم است و باطن زهروار..

...حیف سَیِّد! کز پی فانی سُفال

می دهی از کف طلای بی زوال

(همان، ۲۶۳)

۳-۲-۲. نقد تصوف و بدعت های صوفیه

مفتی در بخش مستقلی به نام فائده جلیّة فی التشنیع علی الصوفیة به تفصیل به نقد صوفیان می پردازد. این بخش از تندترین و صریح ترین بخش های مثنوی است. بررسی مجموعه انتقادهای مفتی محمد عباس نشان می دهد که این بخش از انسجام مفهومی قابل توجهی برخوردار است و مضامین آن به صورت پراکنده و مستقل طرح نشده اند؛ بلکه در چارچوب منظومه ای واحد از اندیشه دینی سازمان یافته اند. اگرچه شاعر در ظاهر به موضوعاتی متفاوت، مانند ذکر و سماع، وحدت وجود و عزاداری امام حسین (ع) می پردازد، بررسی ارتباط این مضامین نشان می دهد که همگی به یک مسئله بنیادین بازمی گردند و آن، تعیین مرجع مشروع فهم و عمل دینی است. از این منظر، اختلاف شاعر با تصوف بیش از آنکه ناظر به مصادیق خاص باشد، معطوف به مبانی معرفتی و منابع اعتبار دین است؛ بدین معنا که وی مشروعیت هر عقیده و عمل را تنها در گرو استناد به قرآن، سنت نبوی و تعالیم اهل بیت (ع) می داند و هرگونه خروج از این چارچوب را زمینه ساز بدعت تلقی می کند. بر همین اساس، می توان ساختار این بخش را در سه سطح تحلیلی بررسی کرد. نخست، در سطح آیینی، شاعر به نقد رفتارهایی چون رقص، سماع و ذکرهای خاص صوفیان می پردازد. در این بخش، مسئله اصلی نه شکل ظاهری این اعمال؛ بلکه فقدان پشتوانه شرعی آنهاست. کاربرد مکرر واژه «بدعت» و تأکید بر «جاده آل رسول» نشان می دهد که شاعر عبادت را امری توقیفی می داند و معتقد است کیفیت اعمال عبادی نیز

باید همانند اصل آنها بر نصوص معتبر استوار باشد؛ بنابراین، مخالفت وی با این مناسک را باید دفاع از اصل «توقیفی بودن عبادات» در فقه اسلامی دانست، نه صرفاً مخالفت با جلوه‌های احساسی یا شورمندانه دین‌ورزی. دوم، در سطح اعتقادی، شاعر از نقد رفتارهای ظاهری فراتر می‌رود و مبانی نظری تصوف، به‌ویژه نظریه وحدت وجود، را موضوع بررسی قرار می‌دهد. این جابه‌جایی از حوزه عمل به حوزه اندیشه، نشان می‌دهد که از منظر مفتی، انحراف در مناسک ریشه در انحراف در مبانی معرفتی دارد. به همین دلیل، وی با نقل آرای منسوب به ابن عربی، تلاش می‌کند نشان دهد که پذیرش وحدت وجود، به زعم او، مرز میان خالق و مخلوق را مخدوش می‌کند و اصل تنزیه الهی را با چالش مواجه می‌سازد. در نتیجه، مخالفت شاعر با ابن عربی را نباید صرفاً مخالفت با یک شخصیت تاریخی تلقی کرد؛ بلکه باید آن را نقد دستگاہی فکری دانست که از نگاه وی، با اصول کلام امامیه سازگاری ندارد. این رویکرد نشان می‌دهد که شاعر در ارزیابی جریان‌های فکری، بیش از هر چیز به پیامدهای اعتقادی آنها توجه دارد. سوم، در سطح هویتی، دفاع از عزاداری امام حسین^(ع) جایگاهی فراتر از دفاع از یک سنت مذهبی پیدا می‌کند. شاعر در این بخش، عزاداری را یکی از نشانه‌های هویت شیعی تلقی می‌کند و مخالفت با آن را صرفاً اختلافی فقهی یا آیینی نمی‌داند؛ بلکه آن را تضعیف پیوند اعتقادی جامعه با اهل بیت^(ع) ارزیابی می‌کند. اهمیت این موضوع در آن است که مفتی برای اثبات مشروعیت عزاداری، تنها به منابع شیعی استناد نمی‌کند؛ بلکه با بهره‌گیری از احادیث و آثار موجود در سنت اهل سنت نیز در پی اقناع مخاطب است. این شیوه استدلال، بیانگر آن است که شاعر در مقام دفاع از باورهای خود، به استدلال نقلی و مستند بیش از مجادله خطابی تکیه دارد و همین ویژگی، این بخش را به اثری نزدیک به یک رساله اعتقادی منظوم تبدیل کرده است.

از منظر ساختار کلی، من و سلوی نیز جایگاه این بخش قابل توجه است. شاعر پس از آنکه در بخش‌های پیشین با یادآوری مرگ، نکوهش دنیا، دعوت به زهد، قناعت و تهذیب نفس، زمینه اصلاح اخلاق فردی را فراهم می‌آورد، در این بخش به اصلاح مبانی

اعتقادی می‌پردازد. این ترتیب بیانگر آن است که در اندیشه وی، اصلاح رفتار بدون اصلاح مبانی معرفتی پایدار نخواهد بود. به بیان دیگر، اخلاق و اعتقاد در منظومه فکری مفتی دو حوزه مستقل نیستند؛ بلکه رابطه‌ای علی و تکمیلی دارند؛ ازاین‌رو، انحراف در باورهای دینی به انحراف در رفتار و مناسک می‌انجامد و برعکس، سلامت عمل در گرو سلامت اعتقاد است. در مجموع، نقد تصوف در من و سلوی را باید بخشی از پروژه اصلاح دینی مفتی محمد عباس شوشتری دانست؛ پروژه‌ای که در آن، اصلاح جامعه از مسیر بازگشت به مرجعیت قرآن، سنت نبوی و تعالیم اهل بیت^(ع) دنبال می‌شود. در این چارچوب، نقد بدعت‌های عبادی، رد برخی مبانی نظری تصوف و دفاع از شعائر شیعی، اجزای مستقل و پراکنده نیستند؛ بلکه لایه‌های مختلف یک گفتمان واحد را تشکیل می‌دهند؛ گفتمانی که محور آن صیانت از هویت اعتقادی و شریعت محور جامعه شیعی است. از این منظر، بخش «فائده جلیه فی التشنیع علی الصوفیه» صرفاً فصلی انتقادی در یک مثنوی اخلاقی نیست؛ بلکه یکی از مهم‌ترین بخش‌های اثر در تبیین دستگاه فکری و اصلاح‌گرایانه شاعر به شمار می‌آید.

۲-۳-۱. بدعت در ذکر و رقص

این بخش بیانگر تقابل دو تلقی متفاوت از دینداری است. در یک سو، دینداری شریعت‌محور قرار دارد که اعتبار اعمال را از نصوص دینی می‌گیرد و در سوی دیگر، دینداری طریقت‌محور که تجربه باطنی و آداب خانقاهی را نیز در شکل‌گیری مناسک دینی مؤثر می‌داند. مفتی آشکارا از الگوی نخست دفاع می‌کند و با قرار دادن تعبیر «منحرف از جاده آل رسول» در برابر رفتارهای صوفیان، مشروعیت دینی را به میزان تبعیت از سنت معصومان وابسته می‌سازد. بدین ترتیب، رفتارهایی مانند رقص، سماع و حرکات نمایشی در ذکر، از دیدگاه شاعر نه ابزار تقرب؛ بلکه نشانه فاصله گرفتن از الگوی اصیل عبادت تلقی می‌شوند. نقد رقص و سماع در این منظومه صرفاً نقد یک رفتار نیست؛ بلکه دفاع از مرجعیت شریعت در تعیین حدود و کیفیت عبادت است.

صوفیان در ذکر، بدعت کرده‌اند

انحرافی از شریعت کرده‌اند

گاه رقصند و گاه افشانند دست

گاه چون دیوانه‌اند و گاه مست ...

... پای‌کوبانند غافل از اصول

منحرف از جاده آل رسول

شبلی اندر باغ چون هو هو زند

بر اصولش فاخته کو کو زند..

(همان، ۳۰۳)

۲-۲-۳. نقد وحدت وجود و ابن عربی

این بخش عمیق‌ترین لایه نقد شاعر بر تصوف را بازنمایی می‌کند، زیرا موضوع اختلاف دیگریک رفتار آیینی نیست؛ بلکه به مبانی الهیاتی و معرفت‌شناختی تصوف مربوط می‌شود. شاعر با نقل آرای منسوب به ابن عربی، نظریه وحدت وجود را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که از نظر او به از میان رفتن تمایز میان خالق و مخلوق می‌انجامد. در این خوانش، نسبت دادن وجود واحد به خداوند و همه موجودات، اصل تنزیه الهی را مخدوش می‌کند و مرز میان واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود را از میان برمی‌دارد. از این رو، محور اصلی اعتراض شاعر، دفاع از اصل تنزیه و تعالی ذات الهی است؛ اصلی که در کلام امامیه جایگاهی بنیادین دارد. از سوی دیگر، شیوه بیان شاعر نشان می‌دهد که ابن عربی در این بخش، بیش از آنکه موضوع نقد شخصی باشد، نماد یک دستگاه فکری تلقی شده است. به عبارت دیگر، مخالفت شاعر متوجه پیامدهای اعتقادی نظریه وحدت وجود است، نه صرفاً صاحب این نظریه. همین امر سبب شده است که لحن شاعر در این بخش نسبت به سایر بخش‌های مثنوی صریح‌تر و تندتر باشد؛

زیرا از دیدگاه او، این نظریه نه یک اختلاف فلسفی؛ بلکه مسئله‌ای مرتبط با حفظ توحید و صیانت از مرزهای اعتقادی اسلام است؛ بنابراین، نقد وحدت وجود را باید نقطه اوج رویکرد شریعت‌محور شاعر دانست؛ رویکردی که در آن، هر نظریه‌ای با میزان سازگاری آن با اصول کلامی و نصوص دینی سنجیده می‌شود.

پیش محی الدین خدا کلی بود

وین تعین‌ها بر او طاری بود

گربه و موش و خر و جاموس را

یک وجود است و بود نامش خدا...

گفته در تشبیه و تنزیه خدا:

أُظْهِرَ الْأَشْيَاءَ وَهُوَ عَيْنُهَا

هست این تسبیح تا تشبیه هست؟!

حق منزله از چنین تنزیه هست

تف بر این مشرب! چه بی باکی است این

آدم است این یا خر؟! آیا کیست این؟

(همان، ۳۰۴)

۲-۲-۳. نقد صوفیان منکر عزاداری امام حسین^(ع)

مفتی در این بخش، صوفیانی را که عزاداری امام حسین^(ع) را منع می‌کنند، به شدت نکوهش می‌کند و با استناد به احادیث نبوی در منابع اهل تسنن و حتی کتاب سُرُالشَّهَادَتین اثر عبدالعزیز دهلوی (د: ۱۲۳۹ق) مخالف بزرگ تشیع و نویسندۀ تحفة اثناعشریه، گریه و عزاداری بر سیدالشهدا را واجب می‌داند.

... گفت: عاشورا بود روز طرب

هیچ نبود آه و افغان را سبب ...

... کینه این صوفی ناری ببین

می کند منع از عزاداری، ببین ...

... کیف لانبکی علی ذاک الإمام

و هو مقتول علی حرّ الأوام..

(همان، ۳۰۶)

۲-۴. ستیز با فلسفه یونانی و ابن سینا

در بخش فی التَّزْغِيبِ إِلَى الْمَعْرِفَةِ وَالْإِزْرَاءِ بِالتَّصَوُّفِ وَالْفَلَسَفَةِ، مفتی حملات تندی به فلسفه و به ویژه ابن سینا به عنوان نماد تام و تمام فلسفه یونانی می کند. او علم را به دو قسم تقسیم می کند: علم معرفت (که از شرع می آید) و فلسفه (که گمراه کننده است). مخالفت شاعر با فلسفه را نیز باید در چارچوب منازعات فکری جامعه شیعی قرن سیزدهم هجری دید. مقصود او صرفاً رد یک دانش نظری نیست؛ بلکه نقد نظام معرفتی است که به باور وی عقل فلسفی را بر هدایت و حیانی مقدم می دارد. از این رو، ابن سینا در این مثنوی بیش از آنکه شخصیتی تاریخی باشد، نماد فلسفه مشائی و اعتماد بیش از اندازه به عقل بشری است. در برابر آن، شاعر معرفت را دانشی می داند که از قرآن، حدیث و سیره اهل بیت^(ع) سرچشمه می گیرد. بدین ترتیب، تقابل فلسفه و معرفت در این اثر، در حقیقت بازتاب تقابل دو منبع معرفت، یعنی عقل مستقل و وحی، در اندیشه دینی شاعر است.

...حبّذا تحصيل علم المعرفة

من لسان الشرع لا بالفلسفة

گنده مغزی از کلام بوعلی

در مشامت کی رسد بوی علی؟

تکیه کی بر ابن سینا زبیدت

سینه‌ای چون طور سینا زبیدت ...

... گفت حکمت را خدا خیر کثیر

حَكْمَةُ الْيُونَانِ شَرُّ مُسْتَطِيرٍ

گر شفا اندر شفای بوعلی است

از شفا صد بار خوش تر ناخوشی است ...

.. این چه علم است ای حکیم اراقلی؟!

فَاسْتَمِعْ مَاذَا يَقُولُ الْعَامِلِيُّ:

«علم نبود غیر علم عاشقی

ما بقی تلبیس ابلیس شقی» ..

(همان، ۲۳۹ و ۲۴۰)

شاعر در حاشیه این بخش، به تفصیل وارد مباحث فلسفی می‌شود تا نشان دهد با فلسفه آشناست و با دانش آن را نقد می‌کند.

۲-۲-۵. قناعت، صبر و توکل

قناعت، صبر و توکل در این مثنوی راهبردهایی برای زیست مؤمنانه در برابر ناپایداری دنیا به شمار می‌روند. شاعر با استناد مکرر به زندگی پیامبران و اهل بیت^(ع)، می‌کوشد نشان دهد که این صفات نه حاصل ناتوانی اقتصادی؛ بلکه ثمره اعتماد به خداوند و آزادی از وابستگی‌های مادی هستند. به همین دلیل، این مضامین ارتباط مستقیمی با نكوهش دنیا و حرص دارند و در کنار یکدیگر منظومه اخلاق اجتماعی شاعر را

شکل می‌دهند. در واقع، قناعت در این اثر نوعی استقلال معنوی است که انسان را از وابستگی به قدرت، ثروت و منزلت اجتماعی رهایی می‌بخشد. شاعر در بخش کلام عیسی^(ع) در قناعت و وارستگی تمام از زبان حضرت عیسی^(ع) چنین نقل می‌کند:

...هر دو دست ماست خدمت کار ما

هر دو پای ما بود رهوار ما...

...جامهٔ پشمین شعار من بود

چادر تقوا دثار من بود...

...نان خورش جوع است بهر نان من

کاه و سبزه میوه و ریحان من

روز با دست تهی آرم به شب

شب نمی‌آید لب نانم به لب...

...لیک با اینها ندارم همسری

نیست مستغنی‌تر از من دیگری

(همان، ۲۶۵-۲۶۶)

و در بخش حالات اصحاب عصمت در باب توکل و قناعت از چند پیامبر نمونه می‌آورد:

۱. حضرت موسی:

حضرت موسی کلیم الله بود

در دعا گفته است: «مِنْ خَيْرِ فَقِيرٍ»

(همان، ۲۶۶).

۲. حضرت یحیی:

حضرت یحیی که همنامی نداشت

هیچ فکر چاشت و شامی نداشت

مَطْعَمَش برگِ شجرها بود و بس

مَلْبَسَش از لیفِ خرما بود و بس

(همان، ۲۶۷)

۳. حضرت سلیمان^(ع):

روز زنبیلی ز خرما بافتی

شب همان خوردی که اجرت یافتی

(همان، همانجا).

۴. حضرت ابراهیم^(ع):

پشم می پوشید ابراهیم نیز

غیر نان جو نخوردی هیچ چیز

(همان، همانجا).

۵. پیامبر اسلام^(ص): در پاسخ به جبرئیل که دنیا را به او عرضه کرد، گفت:

خواهم از تو نفس پاک مؤمنه

گاه باشم سیر و گاهی گُرسنه

(همان، ۲۶۸)

۶. امام علی^(ع):

رقعه ها از بس به پیراهن زدی

آخر از خیاط شرمش آمدی

(همان، همانجا)

این بخش، یکی از غنی ترین بخش های مثنوی از نظر نقل سیره معصومین است.

او در حاشیه با بیان اصل احادیث از منابع متقدم و معتبر، به ترویج قناعت در بین

مخاطبان دین دار جامعه خود می پردازد.

۲-۲-۶. مدح اهل بیت^(ع) و بیان خدمت آنان به خلق

ارادت مفتی به خاندان عصمت در سراسر مثنوی هویدا است؛ اما مهم‌ترین و تأثیرگذارترین بخش در مدح اهل بیت، حکایت پیرزن و علی^(ع) است. این حکایت بلند، یکی از زیباترین حکایات اخلاقی اجتماعی این اثر است: پیرزنی بیوه، که شوهرش در جنگ با علی^(ع) کشته شده، در راه با مشک آب دیده می‌شود. امیرالمؤمنین^(ع) از او حال می‌پرسد و پیرزن با اعتراض می‌گوید: شوهرم به جور و جفای حیدر کشته شد. حضرت علی^(ع) بدون آنکه خود را معرفی کند، مشغول خدمت به پیرزن می‌شود: آب می‌آورد، آتش روشن می‌کند، نان می‌پزد و برای بچه‌های پیرزن نان و خرما می‌برد و از او عذرخواهی می‌کند. پس از چند روز، پیرزن متوجه می‌شود که این خدمت‌گزار، خود امیرالمؤمنین است و سخت شرمند می‌شود.

...گفت: ای مسکین! چه آمد بر سرت؟

چیست این محنت؟ کجا شد شوهرت؟ ...

... مشک بر دوش خود از احسان گرفت

راه محنت‌خانه ایشان گرفت ...

... بسته بر روی نان و خرما در کمر

از برای بچگان بی‌پدر

لقمه‌ها دادی و گفتی: برخوری

وز سر تقصیر حیدر بگذرید ..

(همان، ۲۹۲)

این حکایت، تصویری از اخلاق علوی ارائه می‌دهد که در آن، امام^(ع) نه تنها بر با دشنام‌دهنده خود رفتار بد و سخت‌گیرانه نمی‌کند؛ بلکه با تواضع و فروتنی، از او عذرخواهی می‌نماید. در این جا شاعر به جای مداحی‌های رایج، به نقل احساسی واقعی می‌پردازد تا هم مدح امام را کرده باشد و هم فواید اجتماعی خدمت به

خلق را نشر دهد. در بخشی دیگر همین ترفند را با منظوم کردن روایت امام سجاد^(ع) می‌کند. در این روایت غسل موقع غسل ایشان متوجه می‌شوند که پشت امام بر اثر حمل بار آذوقه برای فقرا فرسوده شده است:

...لگه‌ها بر پشت نورانش یافت

پشت او را مثل پیشانش یافت

نکته شد معلوم کآن شه بارها

می‌کشید از بهر مردم بارها ...

...نان خوران هم بی خبرزاین بوده‌اند

عیب جوی آن شه دین بوده‌اند...

... مطلع گشتند زآن محنت‌کشی

کف به هم سودند از خجالت‌کشی

(همان، ۲۹۵)

۷-۲-۲. نکوهش عالمان ریاکار و دنیاطلب

بخش در مذمت تقدس فروشان دنیا دار و واعظان ریاکار تندترین حملات مفتی را به عالمان درباری و واعظان ظاهر نما در بر دارد و آن را می‌توان نوعی نقد درون صنفی برشمرد.

ای فقیه کامل عالی مقام!

جمع در اُختی نمی‌دانی حرام؟

دین و دنیا خواهر یک دیگرند

اهل دین هرگز به دنیا ننگرند...

... مستمع را وعظ تو گریان کند

خنده بر اعمال تو شیطان کند..

(همان، ۲۷۱)

مفتی در این بخش، میان قال (سخن) و حال (عمل) تمایز می‌نهد و عالمانی را که سخنشان زیبا، ولی کردارشان زشت است، به شدت نکوهش می‌کند. او به واعظانی که برای جلب توجه مردم، ریش خود را خوشبو می‌کنند و لباس‌های فاخر می‌پوشند، طعنه می‌زند. انتقاد از عالمان ریاکار را باید یکی از جلوه‌های نقد درون‌دینی شاعر دانست. مفتی، خود از برجسته‌ترین عالمان عصر خویش، مشروعیت عالم دینی را نه در جایگاه اجتماعی؛ بلکه در هماهنگی میان علم و عمل می‌داند. از این رو، ریا، دنیاطلبی و استفاده‌ی ابزاری از دین را بزرگ‌ترین تهدید برای اعتبار نهاد علم دینی معرفی می‌کند. این نگاه نشان می‌دهد که دغدغه‌ی شاعر تنها اصلاح توده‌ی مردم نیست؛ بلکه اصلاح نخبگان دینی را نیز شرط اصلاح جامعه می‌شمارد.

۲-۸. نقد اخباری‌گری

در بخش، فی مایعلق بأخبار أئمة الأطهار مفتی به نقد جریان اخباری‌گری می‌پردازد. او پس از بیان مقدمات فهم حدیث و علوم مربوط به آن، کسانی را که بدون مقدمات علمی به سراغ حدیث می‌روند و ادعای فهم مستقیم دارند، نقد می‌کند و از فهم نادرست اخباریان بی‌دانش زمان خودش مثال‌هایی می‌آورد:

مردی از اخباریان گفت این کلام!

سرتراشی نیست جائز در صیام

بی‌اثر حکمی تراشید ای عجب

بی‌سرموئی بیان، بگشود لب

بود چون ناموس عرف هندیان

از حجامت حلق گردیدش عیان

(همان، ۳۳۷)

در شمال هندوستان به کوتاه کردن و تراشیدن مو حجامت و به آرایشگر حَجّام گفته می‌شود؛ یعنی فرد مورد نقد حجامت را تراشیدن مو فهمیده است که معنی مربوط به قرن سیزدهم جغرافیای هند است نه معنی قرن اول و دوم جغرافیای حجاز. مفتی در این بخش، به شدت از میرزا محمد اخباری (یکی از پایه‌گذاران مکتب اخباری‌گری و مقتول در ۱۲۳۲ق) انتقاد کرده است (نگر. همان، ۳۳۵). این نشان می‌دهد که مفتی در مقابل اخباریان، از مجتهدان اصولی دفاع می‌کند و خود او نیز به همین راه و روش پای بند است.

۲-۹. ستایش فقر و قناعت

مفتی در بخش‌های متعددی فقر و قناعت را ستوده و ثروت را نکوهش کرده است. در حاشیه، مفتی به حدیث نبوی الفقر فخری و نیز به روایتی از امام صادق (ع) اشاره کرده که فرمود: کُلَّمَا اُزْدَادَ الْعَبْدُ اِيْمَانًا اُزْدَادَ ضَيْقًا فِي مَعِيشَتِهِ.

در زمین افتاده شور اغنیا

هست زایشان خالی اطراف سما

مال‌داران سرکشی‌ها کرده‌اند

همسری با حق تعالی کرده‌اند

(همان، ۲۷۴)

۲-۱۰. تمثیل‌های اخلاقی

بهره‌گیری گسترده از تمثیل، یکی از مهم‌ترین ابزارهای آموزشی شاعر در انتقال مفاهیم اخلاقی است. تمثیل‌ها با تبدیل مفاهیم انتزاعی به تصاویر ملموس، امکان درک آسان‌تر آموزه‌های دینی را برای مخاطب فراهم می‌کنند و به همین دلیل در سنت ادبیات تعلیمی فارسی جایگاهی ویژه دارند. مفتی نیز با استفاده از نمونه‌هایی مانند تمثیل عنکبوت و مگس، مفاهیم پیچیده‌ای چون قناعت و حرص را در قالب تصاویری ساده و ماندگار بیان می‌کند و از این طریق، قدرت اقناع و تأثیرگذاری شعر

خود را افزایش می دهد:

أَفْتَعُ الْأَحْيَاءَ هَٰذَا الْعَنْكَبُوتُ
فَهِيَ بِاللَّزْرِ الَّذِي تُؤْتِي تَقُوتُ
وَالَّذِي فِي طَبْعِهِ الْحَرُصُ الذُّبَابُ
يَبْتَغِي أَقْوَاتَهُ مِنْ كُلِّ بَابٍ
فَانْظُرُوا فِي لُطْفِ صُنْعِ الصَّانِعِ
صَيَّرَ الطَّمَاعَ رِزْقَ الْفَانِعِ

(همان، ۲۷۱)

در این تمثیل، عنکبوت نماد قناعت و مگس نماد حرص است و نکته شگفت انگیز اینکه خداوند حریص ترین موجود (مگس) را در اختیار قانع ترین موجود (عنکبوت) قرار داده است.

۲-۲-۱۱. ارجاعات گسترده به نهج البلاغه و منابع روایی

یکی از ویژگی های برجسته مضمونی من و سلوی، ارجاعات مکرر به نهج البلاغه و دیگر منابع روایی شیعه در حواشی نسخه است که خود شاعر تصریح کرده و مآخذ مضمونی شعرش را برای ما مشخص می کند. این ارجاعات نشان می دهد که مفتی نه تنها یک شاعر، بلکه یک فقیه و محدث است که از منابع دست اول بهره برده و کوشیده است تا شعر خود را با استناد به متون دینی، مستند و معتبر سازد. برای نمونه در حاشیه صفحه ۲۷۵ می گوید:

«وَمِمَّا أَوْرَدَهُ الشَّيْخُ الطَّائِفَةُ الْكَلِينِي فِي الْكَافِي [۱] فِي فَضْلِ الْفَقْرِ، مَا رَوَاهُ عَنِ الصَّادِقِ، قَالَ: «كُلَّمَا زَادَ الْعَبْدُ إِيمَانًا زَادَ ضَيْقًا فِي مَعِيشَتِهِ»، وَمَا رَوَاهُ عَنْهُ أَيْضًا، قَالَ: «لَوْلَا الْحَاحُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى اللَّهِ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ لَنَقَلَهُمْ مِنَ الْحَالِ الَّتِي هُمْ فِيهَا إِلَى

حَالٍ أَصِيَقَ مِنْهَا»، وما رواه عنه، قال: قال رسول الله: «يَا مَعْشَرَ الْمَسَاكِينِ طَيِّبُوا أَنْفُسًا، وَأَعْطُوا اللَّهَ الرِّضَا مِنْ قُلُوبِكُمْ، يُثَبِّتُكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى فَقْرِكُمْ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَلَا ثَوَابَ لَكُمْ»، وما رواه عن علي: «لَلْفَقْرِ أَزْيَنُ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعِذَارِ عَلَى خَدِّ الْفَرَسِ» (كلینی، ۱۴۰۷: ج ۲: ۲۶۱ و ۲۶۳ و ۲۶۵، باب فضل فقراء المسلمين، ح ۴ و ح ۵ و ح ۱۴ و ح ۲۲).

۱۲-۲-۲. حکایت عشق مجازی

یکی از نکات جالب توجه در مثنوی من و سلوی، وجود ابیاتی در وصف عشق مجازی به کودکی خردسال است. شاعر در وصیت نامه و نیز در حواشی نسخه، به شدت از این کار ابراز پشیمانی می کند و می گوید دلیل سرودن این بخش، تبعیت از شیخ بهایی در نان و حلوا بوده است (جزائری، ۱۴۰۰: ۲۶۰).

۳. نتیجه گیری

من و سلوی از آخرین آثار مهم فارسی در شبه قاره هند است و آینه روشنی از وضعیت اجتماعی و مذهبی جامعه شیعی شمال هند در قرن سیزدهم به دست می دهد. این مثنوی نشان می دهد که در دورانی که زبان فارسی در هند رو به افول بود، هنوز شاعرانی به این زبان شعر می گفته اند و از آن برای نشر معارف دینی بهره می برده اند. من و سلوی را می توان جزو آثار ادبیات تعلیمی انتقادی شیعی دانست که در آن، فقیه با استفاده از ابزار شعر، به دفاع از مفاهیم شریعت در برابر فلسفه و تصوف برخاسته است. تحلیل مضمونی مثنوی من و سلوی نشان می دهد که مفتی محمد عباس موسوی شوشتری با تقلید و پیروی از ساختار و فرم نان و حلوا اثر شیخ بهایی و آگاهی کامل از سنت های ادبی و دینی پیش از خود، اثری تعلیمی- اندرزی خلق کرده که در عین سادگی و روانی، از عمق فکری و انتقادی بالایی برخوردار است. مهم ترین نتایج این پژوهش عبارتند از اینکه شاعر با تکیه بر قرآن، نهج البلاغه و احادیث اهل بیت (ع) به دفاع از شریعت پرداخته است و جریان های فکری زمان خود

(تصوف، فلسفه، اخباری‌گری) را به شدت نقد کرده است. دعوت به بیداری و تذکر مرگ، ستایش فقر و قناعت، نکوهش عالمان ریاکار و دنیاطلب، فضیلت نماز شب و دعا، قناعت، صبر و توکل، نکوهش دنیا و بیان فریندگی از مضامین پرتکرار مثنوی است. مفتی با بهره از آیات و احادیث، مخاطب را از خواب غفلت بیدار می‌کند و به یاد مرگ و آخرت می‌اندازد. نقد تصوف، از محوری‌ترین مضمون‌های مثنوی است و با ذکر بدعت در ذکر، رقص و پای‌کوبی، دوری از شریعت، و کفر (وحدت وجود) به صوفیان حمله می‌کند. او محیی‌الدین عربی و پیروانش را هدف قرار داده و عقیده وحدت وجود را باطل می‌خواند. ستیز با فلسفه یونانی و ابن سینا، از دیگر مضامین برجسته است. شاعر فلسفه را علم عاشقی نمی‌داند و آن را تلبیس ابلیس می‌نامد. او ابن سینا را به عنوان نماد فیلسوفان گنده مغز خطاب می‌کند و شفای او را ناخوشی می‌شمارد. نقد اخباری‌گری، نشان از آگاهی مفتی از مباحث حدیث و اصول دارد او در بخش پایانی مثنوی، از اجتهاد در برابر تقلید کورکورانه دفاع می‌کند.

فهرست منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۴). طبقات أعلام الشيعة و هو نقباء البشر في القرن الرابع عشر. تحقیق: عبدالعزيز طباطبائی و محمد طباطبائی. ۵ ج. مشهد: دار المرتضی للنشر.
۲. امین عاملی، سید محسن (۱۴۲۱). أعيان الشيعة. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۳. جزائری، سید محمد عباس (۱۴۰۲). اخلاق و معرفت (شش رساله)، مثنوی من و سلوی. تحقیق: مهدی کرباسی. قم: نشر دانش حوزه.
۴. سید یعسوب رضا رضوی (۱۴۰۲). «معرفی چند مثنوی مفتی عباس لکهنوی شوشتری». فصلنامه تخصصی نسخه شناسی و کتاب شناسی میراث شهاب. س ۲۹. ش ۱۱۱. بهار. صص ۲۳۳-۲۵۶.
۵. صدر الافاضل، سید مرتضی حسین (۱۳۷۴). مطلع الانوار؛ احوال دانشوران شیعه پاکستان و هند. ترجمه محمد هاشم. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۶. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸). من لا یحضره الفقیه. قم: جامعه مدرسین.
۷. کشمیری، میرزا محمد هادی (۱۹۲۵). تاریخ عباس معروف به تجلیات. لکهنو: مطبع نظامی (به اردو).
۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۹. لکهنوی کشمیری، میرزا محمد مهدی (بی تا). نجوم السماء (تکملة). ۲ ج. تحقیق: شهاب الدین مرعشی. قم: مکتبه بصیرتی.
۱۰. نهج البلاغه (۱۳۸۸). تصحیح: صبحی صالح. قم: هجرت.

